



بررسی رابطه ایمان و عمل از دیدگاه ابن تیمیه

ابراهیم کاظمی*

چکیده

درباره رابطه مفهومی «ایمان» و «عمل» دیدگاه‌های مختلفی بیان شده است. برخی مانند خوارج راه افراط، و برخی مانند مرجئه راه تقریب را پیموده‌اند. جستار حاضر درصدد بیان بررسی دیدگاه ابن تیمیه در این زمینه برآمده است و می‌توان از ظاهر کلمات ابن تیمیه سه نظریه را استخراج کرد: ۱. رکن بودن مطلق عمل برای ایمان؛ ۲. تلازم بین ایمان و عمل؛ ۳. تقسیم اعمال به باطنی و ظاهری و ادعای رکنیت اعمال باطنی. در این صورت، عمل قلبی، جزء ایمان خواهد بود؛ اما اعمال ظاهری لازمه جداناپذیر ایمان هستند. جمع‌بندی دقیق سه نظریه به جزء بودن عمل برای ایمان ختم می‌شود و با دقت عقلی، نظریه سوم به همان نظریه اول برمی‌گردد. با این بیان، ابن تیمیه اعمال ظاهری را در ظاهر، داخل در مفهوم ایمان ندانسته است؛ اما لازمه‌ای جدایی‌ناپذیر برای اسلام قرار داده که همان جزئیات عمل را نشان می‌دهد. این در حالی است که شیعه و ائمه مذاهب اربعه نظری برخلاف نظر ابن تیمیه دارند و عمل را داخل در مفهوم ایمان ندانسته‌اند.

کلیدواژه‌ها: ابن تیمیه، ایمان، عمل، رابطه ایمان و عمل.

مقدمه

مسئله بررسی رابطه مفهومی ایمان و عمل از مسائلی پرحاشیه در قرن اول و دوم بوده و سبب اختلافات زیادی شده است. یکی از مشخصه‌های مفهوم ایمان، واژه عمل است. از دیرباز، در بین جامعه اسلامی درباره مفهوم ایمان اختلافات فراوانی وجود داشته است و برخی به سوی افراط، و برخی به سوی تقریط کشیده شده‌اند. برخی عمل را جزء ایمان ندانسته و برخی دیگر نیز عمل را جزء ماهیت اصلی ایمان قرار داده و مرتکب کبیره را کافر شمرده‌اند. بررسی حاضر در زمینه دیدگاه ابن تیمیه در راستای رسیدن به این هدف بزرگ قدم برمی‌دارد که تبیین کند ابن تیمیه به چه ارتباطی بین ایمان و عمل قائل است و آیا تفکر ابن تیمیه به تفکر خوارج برمی‌گردد یا خیر. اگر خوارج عمل را داخل در ایمان قرار داده‌اند، به پذیرش توابع این مبنا نیز ملزم شده و مرتکب کبیره را کافر دانسته‌اند. ابن تیمیه همانند خوارج ادعای داخل بودن عمل در مفهوم ایمان را مطرح کرده؛ اما حاضر به پذیرش برخی از ملزومات و توابع آن نشده است؛ بنابراین، هدف این مقاله، اثبات مخالفت نظریه ابن تیمیه با دیدگاه مشهور و همچنین بیان ملزومات نظریه اوست. در فرایند بررسی، ابتدائاً به ماهیت ایمان در لغت و آیات قرآن پرداخته شده و سپس به اقسام عمل از دیدگاه ابن تیمیه، و در پایان نیز به مسئله رابطه ایمان و عمل از دیدگاه او و نظریاتی اشاره شده است که از کلمات ابن تیمیه به دست می‌آید.

به دلیل اهمیت مسئله عمل و جایگاه آن در ایمان، مباحث متعددی درباره آن از سوی علمای مذاهب اهل سنت و شیعه نگاشته شده است. در بین شیعه، می‌توان به کتاب حقائق ایمان نوشته شهید ثانی و کتاب ایمان و کفر نوشته آیت الله سبحانی اشاره کرد. از اشاعره نیز می‌توان به کتاب اصول ایمان نوشته عبدالقادر بغدادی و در بین سلفیه به کتاب ایمان نوشته ابن منده اصفهانی، کتاب ایمان نوشته ابن تیمیه و کتاب اصول ایمان نوشته بن باز اشاره کرد. البته علی‌رغم تألیفات بسیار در رابطه با مسئله ایمان، به طور خاص درباره رابطه ایمان و عمل از دیدگاه ابن تیمیه، کتاب یا مقاله‌ای نوشته نشده است. مقاله حاضر به روش توصیفی تحلیلی است و بیشتر مطالب آن، از

سخنان و کلمات و تحلیل‌های ابن تیمیه گرفته شده است.

ایمان در لغت

«ایمان» مصدر باب افعال از «أمن، يؤمن، ایمان» است. ریشه «ایمان» به واژه «أمن» برمی‌گردد. ابن فارس در کتاب معجم مقاییس اللغة و ابن منظور در لسان العرب، دو اصل از ماده «أمن» بیان کرده‌اند: یکی «الأمانة» به معنای ضد خیانت، و دیگری به معنای «تصدیق» است.^۱ نویسندگان همه معاجم لغوی اتفاق دارند که اگر واژه ایمان، متعدی به «باء و لام» باشد، به معنای تصدیق کردن است. ازهری نیز در تهذیب اللغة به این اجماع اهل لغت اشاره کرده است.^۲

ایمان در اصطلاح علما

معنای اصطلاحی «ایمان» نزد اکثر متکلمان امامیه همان تصدیق است. از قدما، سید مرتضی در کتاب الذخیره فی علم الکلام ایمان را تصدیق قلبی دانسته است؛ بدین ترتیب که اگر کسی خدا و آنچه خداوند معرفت آن را لازم کرده، تصدیق نماید، مؤمن است و به اقرار زبانی نیازی نیست.^۳ شیخ طوسی نیز درباره ایمان می‌نویسد که ایمان فقط تصدیق قلبی است و اقرار لسانی نیست.^۴ ابراهیم بن نوبخت در کتاب الیاقوت فی علم الکلام ایمان را به تصدیق معنا می‌کند و می‌گوید: «و المؤمن إذا فسق یسمی مؤمنا، لأنّ الإیمان هو التّصدیق و هو مصدّق و لیست الطاعات جزءاً من الإیمان».^۵ ایمان نزد معتزله نیز به معنای عمل به تکلیف و وظیفه است.^۶ اشعری در کتاب

۱. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ص ۱۳۳؛ ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱۳، ص ۲۱.

۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، ج ۸، ص ۴۸۸؛ ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، ج ۱۵، ص ۳۶۸؛ جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، ج ۵، ص ۲۰۷۱؛ مهنا، عبدالله علی، لسان اللسان، ج ۱، ص ۴۶.

۳. علم الهدی، علی بن حسین، الذخیره فی علم الکلام، ص ۵۳۶.

۴. طوسی، حسن بن محمد، الإقتصاد، ص ۲۲۷؛ طوسی، حسن بن محمد، التبیان، ج ۲، ص ۴۱۹.

۵. ابراهیم بن نوبخت، الیاقوت فی علم الکلام، ص ۶۳.

۶. قاضی عبدالجبار بن احمد، شرح الأصول الخمسة، ص ۷۰۱ تا ۷۰۷؛ اشعری، ابوالحسن، مقالات الإسلامیین و اختلاف المصلین، ص ۲۶۶.

مقالات الإسلامیین و اختلاف المصلین و کتاب الإنبابة عن أصول الدیانة، ایمان را قول و عمل، و در کتاب اللمع فی الرد علی أهل الزیغ و البدع، ایمان را تصدیق دانسته است و چنین تداعی می‌شود که وی عنصر عمل را داخل در ماهیت ایمان نمی‌داند.^۱ ماتریدیه نیز در این امر مشترک هستند و ایمان را به معنای تصدیق بیان کرده‌اند.^۲

بنابراین، دیدگاه علمای مذاهب کلامی اعم از اهل تسنن و اهل تشیع، در معناکردن ایمان به «تصدیق» اشتراک دارند و با وجود این، عمل داخل در مفهوم آن نخواهد بود.

دیدگاه ابن تیمیه در معنای اصطلاحی ایمان

ابن تیمیه شخصی ظاهرگرا و نص‌گرا شمرده می‌شود و طبیعتاً معنای اصطلاحی بیان شده توسط او نباید برخلاف نص و ظاهر روایات باشد. در باب تعریف ایمان دو دسته روایت وجود دارد:

دسته اول: روایاتی که بر قلبی بودن ایمان دلالت دارند؛ مانند روایت جبرئیل علیه السلام که در این روایت بیان شده است:

عن أبي هريرة قال قال كان النبي صلى الله عليه وسلم بارزا يوما للناس فأتاه جبريل فقال: ما الإيمان؟ قال: الإيمان أن تؤمن بالله و ملائكته و كتبه و بقلائه و رسله و تؤمن بالبعث. قال: ما الإسلام؟ قال: الإسلام أن تعبد الله و لا تشرك به شيئا و تقيم الصلاة و تؤدى الزكاة المفروضة و تصوم؛^۳

از ابوهیره نقل شده که روزی پیامبر صلى الله عليه وسلم در میان مردم نمایان بودند. جبرئیل علیه السلام نزد ایشان آمد و فرمود: «ایمان چیست؟» رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «اینکه به الله، به فرشتگانش، به کتاب‌هایش، به ملاقات با وی [در قیامت]، به پیامبرانش و به برانگیخته شدن بعد از مرگ ایمان بیاوری». جبرئیل علیه السلام گفت: «اسلام چیست؟» رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: «اینکه الله را عبادت کنی، چیزی را شریک او قرار ندهی، نماز را به پا داری، زکات تعیین شده در شرع را پرداخت نمایی، و رمضان را روزه بگیری».

۱. اشعری، ابوالحسن، مقالات الإسلامیین و اختلاف المصلین، ص ۲۹۳؛ اشعری، ابوالحسن، الإنبابة، ص ۳۹؛ اشعری، ابوالحسن، اللمع، ص ۱۲۲.
 ۲. ماتریدی، ابومنصور، التوحید، ص ۲۷۳.
 ۳. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ج ۱، ص ۱۹.

در این روایت، «ایمان» به امری قلبی و اعتقادی، و «اسلام» به اعمال ظاهری تعریف شده است.

دسته دوم: این دسته که در مقابل روایت جبرئیل رضی الله عنه قرار دارد، روایت معروف به وفد عبدالقیس است. «وفد» گروهی که از قبیله عبدالقیس هستند که بر پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شدند و بعد از معرفی خود گفتند که به دلیل ناتوانی در جنگ، قدرت ندارند در طول سال به محضر ایشان مشرف شوند و تنها در ماه‌های حرام که جنگی در آنها وجود ندارد، خدمت ایشان خواهند رسید. به همین جهت، آنها از پیامبر صلی الله علیه و آله درخواست کردند که امری را بیان بفرمایند که کارگشای آنان در زندگی باشد. حضرت نیز خطاب به آنان مواردی را امر فرمودند که در کتاب صحیح البخاری بدین شرح بیان شده است: «فأمرهم بأربع ونهاهم عن أربع. أمرهم بالإيمان بالله وحده. قال: أتدرون ما الإيمان بالله وحده؟ قالوا: الله ورسوله أعلم. قال: شهادة أن لا إله إلا الله وأن محمداً رسول الله وإقام الصلاة وإيتاء الزكاة وصيام رمضان وأن تعطوا من المغنم الخمس».^۱ این روایت، «ایمان» را به اعمال ظاهری تعریف کرده است.^۲

طبیعتاً شخصی مانند ابن تیمیه، نمی‌تواند از هر دو روایت صرف نظر نماید و باید به هر دو عمل کند؛ به همین جهت، او بین این دو روایت جمع کرده است. او ایمان و عمل را به آسمای الهی تشبیه نموده و به نحوی درصدد جمع بین این دو دسته از روایات برآمده است. کلام وی این‌گونه است:

طبق آیاتی مانند آیه **﴿لله الاسماء الحسنى فادعوه بها ذروا الذين يلحدون في اسمائه﴾**^۳ خداوند متعال اسم‌هایی دارد که هرکدام از این اسامی، بر یک معنایی دلالت دارند که آسمای دیگر بر آن معنا دلالت ندارند. به دلالت مطابقی، اسما بر ذات خدا و معنای خاص دلالت دارند؛ مانند صفت خالق که به دلالت مطابقی بر ذات خدا و بر صفت خلق، و همچنین به نحو دلالت التزامی بر صفات دیگر دلالت دارد. اسم‌هایی مانند ایمان، پر،

۱. همان، ج ۱، ص ۲۰.

۲. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، الفتاوی الکبری، ج ۵، ص ۲۴۲.

۳. سورة اعراف، آیه ۱۸۰.

تقوا، دین، عمل صالح، صراط مستقیم و... که در دین ذکر شده‌اند، همانند اسمای الهی دال بر معنای خاصی هستند که اسم دیگر بر آن معنا دلالت نمی‌کند؛ لذا هر اسمی دلالت مطابقی بر معنای خاص خود دارد و همانند اسمای الهی، به دلالت التزامی بر معنای اسم دیگر نیز دلالت می‌کند.^۱

این عبارت ابن تیمیه بیان می‌کند که هرکدام از «ایمان» و «عمل صالح» معنای مختصی دارند که به دلالت التزامی بر یکدیگر دلالت دارند. وی در ادامه کلام خود، اصل در معنای ایمان را امری قلبی بیان می‌کند که تصدیق و عمل قلبی را داخل در آن می‌داند؛ بنابراین، «ایمان» به دلالت مطابقی دال بر امر قلبی، و به دلالت تضمنی دال بر تصدیق و عمل قلبی، و به دلالت التزامی دال بر عمل صالح است. او در عبارت دیگری می‌گوید که اگر پذیرفته شود که لفظ ایمان در صورتی که به همراه عمل صالح ذکر شود معنایی جدا از معنای عمل صالح دارد، این امر نشان‌دهنده این است که مفهوم ایمان با مفهوم عمل تفاوت دارد.^۲

وی همچنین در کتاب الفتاوی الکبری وجه جمع را این‌گونه تبیین نموده که لفظ ایمان در برخی روایات از ماده «امن» اخذ شده، و انسان مؤمن صاحب امن است؛ بنابراین، باید به موجب تصدیق، عمل قلبی نیز داشته باشند. اگر شخصی با علم قلبی، عمل قلبی نداشته باشد، این علم نفعی به حال صاحبش نخواهد داشت. این همان تعریف سلف از ایمان است که می‌گویند: «الإيمان قول و عمل». سپس لازمه تصدیق و محبت تام، وجود اعمال ظاهری است؛ لذا وجود اعمال ظاهری به دلیل وجود کمال قدرت و اراده جازم، واجب خواهد بود.^۳

۱. «فكل اسم يدل على ذاته و الصفة المختصة به بطريق المطابقة و على أحدهما بطريق التضامن و على الصفة الأخرى بطريق اللزوم». (ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، الإيمان، ص ۱۴۸).

۲. «ولو قدر أن الدلالة تختلف بالتجريد و الإقتران فهو صريح بأن مسمى هذا ليس مسمى هذا». (همان، ص ۲۸۳؛ ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، ج ۷، ص ۳۶۰).

۳. «والمقصود هنا أن لفظ "الإيمان" إنما يستعمل في بعض الأخبار، و هو مأخوذ من الأمن، كما أن الإقرار مأخوذ من قر، فالمؤمن صاحب أمن، كما أن المقر صاحب إقرار، فلا بد في ذلك من عمل القلب بموجب تصديقه، فإذا كان عالماً بأن محمداً رسول الله و لم يفتنر بذلك حبه و تعظيمه بل كان يبغضه و يحسده و يستكبر عن أتباعه فإن هذا ليس بمؤمن به بل كافر به... و جئنا بالإيمان لا بد فيه من تصديق القلب و عمله، و هذا معنى قول السلف: الإيمان قول و عمل. ثم إنه إذا تحقق القلب

بنابراین، معنای اصطلاحی ایمان با توجه به مطالبی که ذکر شد، همان تصدیق و عمل قلبی است. ابن تیمیه اصلِ ایمان را در قلب می‌داند؛ اما ایمان قلبی و تصدیق در قلب است. اعمال ظاهری نشان‌دهنده باطن اشخاص هستند که در صورت ترک عمل نشان از عدم ایمان خواهد داشت. به عبارتی دیگر، او ظاهر را نشان باطن دانسته است؛ بنابراین، می‌توان ایمان را از نگاه ابن تیمیه به این صورت معنا کرد که وی قائل به عموم و خصوص در ایمان شده و ایمان را به ایمان ظاهری و ایمان باطنی تقسیم کرده است.^۱ تبیین او به این صورت است که باطن و امر قلبی مستلزم اعمال ظاهری، و اعمال ظاهری نشان‌دهنده ایمان قلبی است.

اقسام عمل از دیدگاه ابن تیمیه

برای تبیین بهتر نظریه ابن تیمیه در رابطه ایمان و عمل، ابتدائاً تقسیمی که وی برای عمل بیان کرده است، بررسی خواهد شد و سپس به بررسی رابطه ایمان و عمل می‌پردازیم. تقسیم ابن تیمیه، تقسیم اختصاصی او نیست و ذکر این تقسیم در این قسمت به جهت تأثیرگذاری آن بر نظریه رابطه ایمان و عمل است. وی تمام سعی خود را نموده تا به جمع بین دو دسته از روایات ذکر شده بپردازد و همچنین نظرش را به این معطوف داشته که نه نظریه خوارج را بپذیرد و نه نظریه مرجئه را.^۲ به همین جهت است که وی بر تقسیم اعمال به دو قسم تأکید زیادی دارد:

۱. **اعمال قلبی:** اصل ایمان در قلب است و باید در ایمان دو عنصر وجود داشته باشد: «تصدیق قلب» و «اقرار»؛ به همین دلیل، ابن جنید «توحید» را قول قلب و «توکل» را عمل قلب بیان کرده است.^۳

بالتَّصْدِيقِ وَ الْمَحَبَّةِ التَّامَّةِ الْمُتَّصِفَةِ لِلْإِزَادَةِ لَزْمٌ وَجُودُ الْأَفْعَالِ الظَّاهِرَةِ». (ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، الفتاوی الکبری، ج ۵، ص ۲۴۴ و ۲۴۵).

۱. «فالمقصود هنا، العموم والخصوص بالنسبة إلى ما في الباطن والظاهر من الإيمان». (ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، ج ۷، ص ۱۴).

۲. «بل كل من تأمل ما تقوله الخوارج والمرجئة في معنى الإيمان، علم بالاضطرار أنه مخالف للرسول». (ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، الإيمان، ص ۲۲۵).

۳. «قال الجنيد بن محمد: التوحيد: قول القلب. و التوكل: عمل القلب، فلا بد فيه من قول القلب، و عمله، ثم قول البدن و

مراد ابن تیمیه از تصدیق قلبی، تنها معرفت و علم قلبی نیست، بلکه او علاوه بر معرفت و علم قلبی، عمل قلبی را نیز ذکر کرده است. او اعمال قلبی را در مواردی مانند دوست داشتن خدا، دوست داشتن رسول خدا، ترس از خداوند، دوست داشتن آنچه محبوب خدا و رسول خداست، بغض به آنچه مبعوض خدا و رسول خداست، و اخلاص در عمل و توکل بر خداوند ذکر کرده است. همه این موارد از عمل قلب به شمار می‌روند.^۱

۲. اعمال ظاهری: علاوه بر وجود قول و عمل قلب، باید قول و عمل بدن نیز باشد؛

اما اعمال ظاهری لازمه عمل باطنی است.^۲

ابن تیمیه در مفهوم ایمان، برای اعمال ظاهری اهمیت ویژه‌ای قائل شده است. او درباره ایمان منافق می‌نویسد: «منافق مانند بدن میت است و جسدی بدون روح شمرده می‌شود».^۳ همچنین در جواب اینکه خداوند بین ایمان و عمل فرق گذارده است یا خیر، می‌نویسد:

ایمان اگر مطلق آورده شود، اعمال ظاهری در آن داخل است و زمانی که در کنار ایمان اعمال را بیان کرده‌اند، دلیل بر اصل بودن ایمان قلبی است و اعمال ظاهری لازمه ایمان هستند. تصور نمی‌شود ایمان قلبی بدون تمام اعمال جوارحی وجود داشته باشد. هر زمانی که اعمال ظاهری کم شود، ایمان شخص کم خواهد شد و این در هر لازم و ملزومی وجود دارد.^۴

وی در عبارت دیگری بیان می‌کند: «فالسلف يقولون ترك الواجبات الظاهرة دليل على

انتفاء الإيمان الواجب من القلب».^۵ لذا بر طبق نظریه ابن تیمیه، دو نوع عمل در ایمان

عمله، و لا بد فيه من عمل القلب، مثل حب الله و رسوله، و خشية الله، و حب ما يحبه الله و رسوله، و بغض ما يبغضه الله و رسوله، و إخلاص العمل لله وحده، و توكل القلب على الله وحده، و غير ذلك من أعمال القلوب التي أوجبها الله و رسوله و جعلها من الإيمان». (همان، ص ۱۵۰).

۱. همان.

۲. همان، ص ۱۴۹.

۳. «كبدن الميت جسد بلا روح». (همان، ص ۲۸۸).

۴. «و أما قولهم إن الله فرق بين الإيمان و العمل في مواضع فهذا صحيح و قد بينا أن الإيمان إذا أطلق الله و رسوله فيه الأعمال المأمور بها و قد يقربن به الأعمال و ذكرنا نظائرنا لذلك كثيرة و ذلك لأن الأصل هو ما في القلب و الأعمال الظاهرة لازمة لذلك لا يتصور وجود إيمان القلب الواجب مع عدم جميع أعمال الجوارح بل متى نقصت الأعمال الظاهرة كان لنقص الإيمان الذي في القلب فصار الإيمان متناولا للملزم و اللازم». (همان، ص ۱۵۷).

۵. همان، ص ۱۲۱.

دخیل هستند. او در راستای اهمیتی که به دو قسم از اعمال داده، زیادت و نقصان ایمان را نیز به این دو قسم گره زده است. او عمل قلبی را در تصدیق قرار داده و تصدیق را صرف معرفت و علم تعریف نمی‌کند. او در این باره می‌گوید:

علم و تصدیق بعضی بر بعض دیگر اقوی است؛ مانند رؤیت هلال توسط مردم، که رؤیت برخی آنان اتم از دیگران است. همچنین در شنیدن صوت و بوییدن رایحه و چشیدن طعم غذا، برخی از مردم نسبت به دیگران معرفت بیشتری دارند. به همین دلیل، تصدیقی که مستلزم عمل قلب باشد، اکمل از تصدیقی است که مستلزم عمل نشود.^۱

سبب دوم برای ازدیاد ایمان در نظر ابن تیمیه، اعمال ظاهری است. وی عمل را مقوله‌ای قابل ازدیاد دانسته که با ازدیاد عمل، ایمان انسان نیز ازدیاد پیدا می‌کند. بنابراین، ایمان توسط عمل نیز قابلیت زیادو کم شدن را دارد. وی قائل است که ایمان به وسیله طاعات، زیاد می‌شود و به وسیله معاصی، کم می‌گردد و دلیل این ازدیاد ایمان توسط عمل را شمول خطاب ایمان دانسته است. وی می‌گوید که خطاب ایمان شامل سه طایفه می‌شود: ۱. مؤمنان حقیقی؛ ۲. منافقان؛ ۳. افرادی که اسلام آورده‌اند ولی ایمان حقیقی در قلوب آنان داخل نشده است. به نوعی می‌توان گفت ابن تیمیه مؤمن را به غیر از منافقان، به دو دسته تقسیم کرده است. دسته اول، مؤمنان تام‌الایمان اند که ایمان تام را دارا هستند. نزد ابن تیمیه، ایمان تام و مطلق ایمانی است که صاحب آن استحقاق ثواب و داخل شدن در بهشت را دارد. اما دسته دوم مؤمنان ناقص‌اند. مؤمن ناقص مؤمنی است که به خاطر داشتن ایمان، مؤمن نامیده می‌شود و به خاطر گناهایی که مرتکب شده، فاسق خوانده می‌شود و خطاب ایمان مطلق شامل حال اینان نخواهد شد.^۲

رابطه ایمان و عمل صالح از دیدگاه ابن تیمیه

برخی دیدگاه‌های ابن تیمیه درباره ایمان و عمل، در مباحث مقدماتی گذشته بیان شد که

۱. همان، ص ۱۸۴ و ۱۸۵.

۲. همان، ص ۱۹۰.

در جهت تبیین بررسی رابطه «ایمان» و «عمل» از دیدگاه او کمک فراوانی خواهد کرد. اگرچه ابن تیمیه یک نظریه بیشتر ندارد، اما در نحوه بیان، به دلیل اینکه در مقام جدل با خوارج و مرجئه بوده است، کلام را به گونه‌ای بیان نموده که سه نظریه از آن برداشت می‌شود:

نظریه اول: جزء بودن عمل برای ایمان

جزء بودن اعمال ظاهری برای ایمان، اولین نظریه‌ای است که به ذهن می‌رسد و این نظریه به دلیل مبانی ابن تیمیه در ظاهرگرایی و حجیت قول سلف، همان نظریه اصلی اوست که از کلمات او به دست می‌آید:

۱. ابن تیمیه در کتاب الإیمان بعد از بیان تمام اقوال خوارج، معتزله، مرجئه و سلف، اقوال سلف را در چهار تعریف بیان کرده است: «قول و عمل»، «قول و عمل و نیت»، «قول و عمل و نیت پیروی از سنت» و «گفتار، اعتقاد قلبی و عمل جوارحی». وی تمام این اقوال را صحیح دانسته است؛^۱ بنابراین، ابن تیمیه این تعاریف عام را از سلف پذیرفته و ظاهر این تعاریف این است که ایمان از «قول» و «عمل» تشکیل شده و عمل، جزء ایمان قرار می‌گیرد. همچنین او ذیل احادیث ایمان می‌گوید: «این احادیث نشان می‌دهند که اعمال جزئی از ایمان هستند».^۲

۲. ابن تیمیه ذیل آیه ﴿ان الذین آمنوا و عموا الصالحات﴾^۳ می‌گوید که عطف در این آیه، عطف خاص بر عام است و اگر قبول کنیم که عطف مغایرت دارد و دلالت بر تلازم می‌کند، این نزاع، نزاعی لفظی خواهد بود.^۴ او در اهتمام به ظاهرگرایی با وجود ظاهر نصوص، به جزء بودن عمل برای ایمان قائل شده و نمی‌تواند این نصوص را نادیده بگیرد و به تلازم قائل شود؛ لذا می‌گوید: «أن النصوص صرحت بأنها جزء قنوله الإیمان بضع و

۱. همان، ص ۱۳۷ و ۱۳۸.

۲. «الإیمان بضع و سبعون شعبة أعلاها قول لا إله إلا الله و أدناها إمارة الأذى عن الطريق؛ و كذلك سائر الأحادیث التي يجعل فيها أعمال البر من الإیمان». (ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، ج ۷، ص ۱۴).

۳. سوره بقره، آیه ۲۷۷.

۴. همان، ص ۱۶۱.

ستون أو بضع و سبعون شعبة^۱». بنابراین، با این ادله می‌توان گفت ابن تیمیه قائل به داخل بودن عمل در معنای اصطلاحی ایمان و جزء بودن عمل برای ایمان است.

نظریه دوم: تلازم بین ایمان و عمل

ممکن است به دلیل مشوش کردن مباحث و خلط بین چندین امر توسط ابن تیمیه، از کلمات او دیدگاه‌های متناقضی برداشت شود. در بحث ایمان و عمل ممکن است کسی که با مبانی او آشنایی کاملی ندارد، نظریه دیگری برداشت کند و آن، تلازم بین ایمان و عمل است. علت برداشت این نظریه شواهدی است که در کلمات او وجود دارد؛ از جمله:

۱. «و اما الإیمان أصله تصدیق و إقرار و معرفة فهو من باب قول القلب المتضمن عمل القلب و الأصل فيه التصديق و العمل تابع له». او اصل در ایمان را تصدیق بیان می‌کند و عمل را به عنوان فرعی برای آن قرار می‌دهد و می‌گوید:

به همین دلیل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ایمان را به ایمان قلب و خضوع قلبی، و اسلام را انجام مبانی پنج‌گانه بیان فرموده است؛ بنابراین، اسلام، علانیه است و ایمان، در قلب.^۲

در این تعبیر، ابن تیمیه عمل را در مقابل عمل قلبی بیان می‌نماید و ثابت می‌کند مراد او در فرع بودن عمل، اعمال ظاهری است.

۲. ابن تیمیه تعابیر مختلفی از طاعات دارد؛ مانند «و قول القائل: الطاعات ثمرات التصديق الباطن يراد به شيان يراد به أنها لوازم له فمتى وجد الإیمان الباطن وجدت و هذا مذهب السلف و أهل السنة». وی معتقد است اگر کسی بگوید که «عمل از لوازم ایمان شمرده می‌شود»، کلامش صحیح خواهد بود و این همان سخن سلف است.^۳ عبارت دیگر ابن تیمیه در مضمون کلام سابق است که می‌گوید: «لهذا يجعلون الأعمال ثمرة الإیمان و مقتضاه بمنزلة السبب مع المسبب و لا يجعلونها لازمة له و التحقيق أن الإیمان القلب التام يستلزم العمل الظاهر بحسبه لا محالة و يمتنع أن يقوم بالقلب إیمان تام بدون

۱. همان.

۲. همان، ص ۲۰۷.

۳. همان، ص ۲۸۵.

عمل ظاهر». در این عبارت، ابن تیمیه عمل ظاهری را لازمه جدایی ناپذیر ایمان تام بیان کرده و عمل را جزء ایمان قرار نداده است.^۱

نظریه سوم: جزء بودن اعمال ظاهری در مصادیق خارجی

تاکنون دو نظریه از کلمات ابن تیمیه به دست آمد: نظریه جزء بودن عمل، و نظریه تلازم بین ایمان و عمل. نظریه سوم جمع بین این دو نظریه خواهد بود و به عبارتی دیگر، ابن تیمیه به جزء بودن اعمال ظاهری برای ایمان به طور مطلق قائل نشده و تنها در عالم خارج و مصادیق خارجی نظریه جزء را بیان می کند. برای این نظریه نیز شواهدی را می توان بیان کرد که عبارت اند از:

۱. ابن تیمیه «ایمان» و «عمل» را به واژه های «فقیر» و «مسکین» تشبیه کرده است. اولاً باید مشخص شود که واژه های «فقیر» و «مسکین» یک مفهوم دارند یا خیر. در لغت، این دو واژه با یکدیگر تفاوت دارند. فقیر به کسی گفته می شود که با اینکه درآمد زندگی خود را ندارد ولی غذایی برای خوردن دارد؛ اما مسکین کسی است که حتی غذایی برای خوردن نیز ندارد و وضعیتش از فقیر بدتر است.^۲ دارقطنی و ابن کثیر نیز در تفسیرهای خود، این دو واژه را به یک مفهوم ندانسته اند.^۳ شیخ انصاری در کتاب المکاسب این جمله را بیان می کند: «الفقیر و المسکین إذا اجتماعا افترقا، وإذا افترقا اجتماعا».^۴ ابن تیمیه با این تشبیه بیان کرده است که «ولو قدر إن الدلالة تختلف بالتجريد والإقتران فهو صریح بأن مسمى هذا ليس مسمى هذا».^۵ این سخن ابن تیمیه بیانگر این است که او بین ایمان و اعمال ظاهری در عالم «ذهن و مفهوم» و در عالم «خارج و مصداق» تفاوت قائل شده است و همان طور که قبلاً بیان شد، دلالت ایمان و اعمال ظاهری بر یکدیگر همانند

۱. همان، ص ۱۶۲.

۲. ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، ج ۹، ص ۱۰۲؛ جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، ج ۲، ص ۷۸؛ راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۴۱۷.

۳. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۸، ص ۱۶۸؛ ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظيم، ج ۴، ص ۱۴۶.

۴. انصاری، مرتضی بن محمد امین، کتاب المکاسب، ج ۲، ص ۴۸.

۵. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، ج ۷، ص ۳۶۰.

دلالت اسمای الهی بر یکدیگر است. همچنین در عالم خارج و مصداق، او معتقد است که اگر مسکینی در خارج وجود داشته باشد، می‌توان وی را فقیر نیز نامید؛ ولی برعکس آن صحیح نیست و به هر فقیری مسکین گفته نمی‌شود. در ایمان و عمل نیز این‌گونه است. اگر ایمان کامل در وجود فردی باشد، به اعتقاد ابن تیمیه باید اعمال ظاهری هم در خارج مشاهده شود؛ اما عکس آن این استلزام را نمی‌رساند و اگر اعمال ظاهری در خارج مشاهده شد، این امر بر وجود ایمان دلالت نمی‌کند.^۱ بنابراین، با تشبیهی که ابن تیمیه بین «ایمان و عمل» و «فقیر و مسکین» انجام داده، درصدد بیان افتراق در مفهوم، و اتحاد در مصداق و عالم خارج برآمده است. به عبارت دیگر، او با این تشبیه بین دو دسته از روایات جمع کرده است. از یک طرف، ایمان را در مفهوم اعمال داخل نمی‌داند، که در این صورت، مخالف روایت جبرئیل علیه السلام نیست، و از طرفی دیگر، در عالم خارج اعمال ظاهری داخل در ایمان قرار دارند و به همین جهت، با روایت معروف وفد عبدالقیس سازگار است.

۲. ابن تیمیه دو نوع ایمان را بیان، و در هر دو نوع، عمل را در مفهوم ایمان داخل کرده است. البته در یک نوع آن، عمل قلبی، و در نوع دیگر علاوه بر عمل قلبی، اعمال ظاهری را هم دخیل دانسته است. او برای جمع دو نوع ایمان، عبارت «اصل ایمان» و «ایمان تام» را بیان کرده است. او در اصل ایمان صرف تصدیق را کافی نمی‌داند و اعمال قلبی را در ایمان داخل کرده است.^۲ در اصل ایمان، ابن تیمیه اعمال ظاهری را در ایمان دخیل ندانسته و به عنوان فرع ایمان نامیده است. همچنین ابن تیمیه تصدیقی را که تنها جنبه معرفتی و علمی داشته باشد، رد و انکار کرده است و آن را در تحقق ایمان کافی نمی‌داند؛^۳ به همین جهت، عبارت «الإیمان قول و عمل» را به

۱. «فَإِذَا حَصَلَ إِيمَانُ أَقْلَبِ حَصَلَ إِيمَانُ الْجَوَارِحِ ضَرْوَةً، وَ إِيمَانُ الْقَلْبِ لَا بُدَّ فِيهِ مِنْ تَصْدِيقِ الْقَلْبِ وَ إِتْبَاعِهِ». (ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، الفتاوی الکبری، ج ۵، ص ۲۴۲).

۲. «فَمَنْ لَمْ تَقْمْ بِقَلْبِهِ الْأَحْوَالِ الْوَاجِبَةَ فِي الْإِيمَانِ، فَهُوَ الَّذِي نَفَى عَنْهُ الرَّسُولُ الْإِيمَانَ وَ إِنْ كَانَ مَعَهُ التَّصْدِيقُ، وَ التَّصْدِيقُ مِنَ الْإِيمَانِ، وَ لَا بُدَّ أَنْ يَكُونَ مَعَ التَّصْدِيقِ شَيْءٌ مِنْ حُبِّ اللَّهِ وَ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ إِلَّا فَالتَّصْدِيقُ الَّذِي لَا يَكُونُ مَعَهُ شَيْءٌ مِنْ ذَلِكَ لَيْسَ إِيمَانًا الْبِتَّةِ». (ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، الإیمان، ص ۲۴۱ و ۲۱۳).

۳. همان، ص ۳۱۲؛ ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، الإیمان الکبیر، ص ۴۷۴.

عمل قلبی تعریف نموده و گفته است که این عبارت شعارِ اهل سنت در برابرِ مرجئه است.^۱ او با ذکر همهٔ این مطالب، نامِ این نوع از ایمان را ایمان واجب بیان نموده و تارکِ آن را مستحقِّ ذم می‌داند.^۲ او نوع دوم از ایمان را به‌عنوان ایمان تام بیان کرده که در این صورت، او اعمال را داخل در ایمان دانسته است. ابن تیمیه این سخن را مطرح می‌کند که هرچا ایمان مجرد آورده شود و قیدی همراه آن نباشد، بر عمل ظاهری نیز دلالت می‌کند و هرچا قیدی همراه ایمان بیان شود، ایمان تنها بر عمل قلبی دلالت دارد.^۳ همچنین او در عبارتی به‌صراحت دو استعمال برای ایمان ذکر کرده است که در یک استعمال عمل جزء ایمان، و در استعمال دیگر، عمل لازمهٔ ایمان است. اگر ایمان مجرد آورده شود، در این صورت، عمل جزء ایمان خواهد بود و اگر ایمان به‌همراه عمل ذکر شود، در این صورت تنها بر عمل قلبی دلالت دارد و اعمال ظاهری را دربر نمی‌گیرد.^۴

بررسی نظریهٔ ابن تیمیه

آنچه از جمع‌بندی سه نظریهٔ فوق به دست می‌آید، قائل بودنِ ابن تیمیه به جزئیّتِ عمل برای ایمان است؛ بنابراین نمی‌توان گفت وی رابطهٔ ایمان و عمل را تلازم می‌داند. این نظریه گرچه از ظاهرِ برخی عباراتِ او، صحیح به نظر می‌رسد؛ اما این نظریه دارای چند اشکال است و نمی‌تواند نظریهٔ حقیقیِ ابن تیمیه باشد:

۱. این نظریه با مبنای ظاهرگراییِ ابن تیمیه سازگاری ندارد؛ زیرا همان طور که بیان

۱. «و لهذا كان القول: إن الإيمان قول و عمل، عند أهل السنة من شعائر السنة». (ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، الإيمان، ص ۲۴۱).

۲. «فإن ما ناقض الإيمان كالشك و الإعراض و ردة القلب و بغض الله و رسوله يستلزم الذم و العقاب لكونه تضمن ترك المأمور مما أمر الله به رسوله فأستحق تاركه الذم و العقاب و أعظم الواجبات إيمان القلب فما ناقضه استلزم الذم و العقاب لتركه هذا الواجب بخلاف ما استحق الذم لكونه منهيًا عنه كالفواحش و الظلم فإن هذا هو الذي يتكلم في ألهم به و قصده إذا كان هذا لا يناقض أصل الإيمان و إن كان يناقض كماله بل نفس فعل الطاعات يتضمن ترك المعاصي و نفس ترك المعاصي يتضمن فعل الطاعات». (ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، الزهد و الورع و العبادة، ص ۱۸۱).

۳. «و ذلك أن الاسم الواحد تختلف دلالاته بالأفراد و الأفتزان فقد يكون عند الأفراد فيه عموم لمعنيين و عند الأفتزان لا يدل إلا على أحدهما كلفظ الفقير و المسكين». (ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، الإيمان الأوسط، ص ۹۶).

۴. «فبقي النزاع في أن العمل الظاهر هل هو جزء من مسمى الإيمان يدل عليه بالتضمن أو لازم لمسمى الإيمان. و التحقيق أنه تارة يدخل في الاسم و تارة يكون لازماً للمسمى -بحسب أفراد الاسم و أفتزانه- فإذا قرن الإيمان بالإسلام كان مسمى الإسلام خارجاً عنه كما في حديث جرير و إن كان لازماً له و كذلك إذا قرن الإيمان بالعمل». (همان، ص ۹۹).

شد، دو دسته روایات وجود دارد و ابن تیمیه با مبنای خود باید ظاهر روایات را اخذ نماید و نباید از ظاهر آنها تخلف داشته باشد. طبق دسته دوم از روایات، ایمان به اعمال ظاهری معنا شده بود و به همین جهت، ابن تیمیه در توجیه آن، چنین بیان کرده است:

و أما قولهم إن الله فرق بين الإيمان والعمل في مواضع فهذا صحيح وقد بينا أن الإيمان إذا أطلق الله ورسوله فيه الأعمال المأمور بها و قد يقرن به الأعمال و ذكرنا نظائر لذلك كثيرة و ذلك لأن أصل الإيمان هو ما في القلب و الأعمال الظاهرة لازمة لذلك لا يتصور وجود إيمان القلب الواجب مع عدم جميع أعمال الجوارح، بل متى نقصت الأعمال الظاهرة كان لنقص الإيمان الذي في القلب فصار الإيمان متناولاً للملزم و اللازم و إن كان أصله في القلب و حيث عطف عليه الأعمال فإنه أريد أنه لا يكتفى بإيمان القلب بل معه من الأعمال الصالحة.^۱

ابن تیمیه در ابتدا اصل در ایمان را قلب بیان کرده و از اعمال ظاهری به عنوان لازمه آن نام برده است؛ اما در ادامه بیان می کند که ایمان قلبی بدون اعمال جوارحی و ظاهری تصور نمی شود. این عبارت او معنایی غیر از جزء بودن اعمال ظاهری برای ایمان ندارد.

۲. ابن تیمیه در کلامی دیگر بیان کرده است: «و بِهِذَا يَتَّبِعُونَ أَنَّ الْأَعْمَالَ الظَّاهِرَةَ تُسَمَّى إِسْلَامًا وَ أَنَّهَا تَدْخُلُ فِي مُسَمَّى الْإِيمَانِ تَارَةً وَ لَا تَدْخُلُ فِيهِ تَارَةً».^۲

به عبارتی، ابن تیمیه در یک مورد علم را در مفهوم ایمان، و در یک مورد، عمل را در مفهوم ایمان داخل کرده است.

نظریه جزئیت عمل

نظریه حقیقی ابن تیمیه جزئیت عمل برای ایمان است. همان طور که در نظریه سوم بیان شد، وی عمل قلبی را در هر دو صورت، و اعمال ظاهری را صرفاً در یک صورت داخل در ایمان می داند. از طرف دیگر، ابن تیمیه با استناد به حدیث ابن عمر و جبرئیل رضی الله عنهما اسلام را به اعمال ظاهری پنج گانه معنا کرده و قائل شده است که دین سه درجه دارد که مرتبه

۱. همان، ص ۱۵۸.

۲. همان، ص ۹۶.

برتر دین «احسان»، مرتبه میانه آن «ایمان»، و مرتبه پایین آن «اسلام» است.^۱ بنابراین، اسلام مرگب از چند چیز خواهد بود و اگر یکی از اجزا انجام نشود، این مرگب به وجود نخواهد آمد. با این تعریف، او در برخی از اعمال توجهی به ایمان شخص ندارد. به اعتقاد او این اعمال پنج‌گانه جزء اسلام هستند و با رفتن جزء، کل هم خواهد رفت.^۲ به اعتقاد او، شخصی که اسلام آورده اما اسلامش کامل نیست و عملی را انجام نداده، در مرحله اول باقی مانده و به مرحله دوم، که ایمان باشد، نرسیده است تا بگوییم این شخص مؤمن بوده و اکنون با ترک نماز و زکات کافر شده است. وی در تأیید این مدعا روایت وفد عبدالقیس را بیان کرده است. در این روایت، ایمان به موارد «شهادت بر خدا و پیامبر خدا، اقامه نماز، پرداخت زکات، روزه رمضان، و پرداخت خمس» تعریف شده است.^۳ ایمان همانند اسلام تفسیر شده و نشان می‌دهد تا زمانی که مرحله پایین دین محقق نشود، مرحله بالاتر دین، که همان ایمان باشد، محقق نخواهد شد. اگر کسی اسلام نداشته باشد، ایمان نیز نخواهد داشت.

اشکال دیگری که بر این نظریه وارد است، درباره اعمال قلبی است. ابن تیمیه

می‌گوید:

قد علمنا بالإضرار أن اليهود وغيرهم كانوا يعرفون أن محمداً رسول الله و كان يحكم بكفرهم فقد علمنا من دينه ضرورة أنه يكفر الشخص مع ثبوت التصديق بنبوته في القلب إذا لم يعمل بهذا التصديق بحيث يحبه و يعظمه و يسلم لما جاء

۱. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، الإیمان، ص ۸.

۲. «الوجه السادس: أن مباني الإسلام الخمس المأمور بها و إن كان ضرر تركها لا يتعدى صاحبها فإنه يقتل بتركها في الجملة عند جماهير العلماء و يكفر أيضا عند كثير منهم أو أكثر السل». (ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوى، ج ۲۰، ص ۹۵ تا ۹۹).

محل نزاع درباره شخصی است که این امور پنج‌گانه را ترک کند و به وجوب این مبانی اقرار نکند و آنها را انکار هم ننماید و اسلام را اجتملاً بپذیرد. ابن تیمیه می‌گوید این پذیرش اجمالی، در صفات خبریه مانند قیامت و معاد درست است؛ اما در رابطه با این مبانی مأموریه شارع، حتماً باید اعتقاد تفصیلی وجود داشته باشد و اعتقاد اجمالی کفایت نمی‌کند. لذا این شخص به اعتقاد ابن تیمیه کافر و واجب‌القتل خواهد بود.

«فتبت أن الكفر و القتل ترك المأمور به أعظم منه لفعل المنهي عنه. و هذا الوجه قوي على مذهب الثلاثة: مالك؛ الشافعي؛ و أحمد و جمهور السلف و دلائله من الكتاب و السنة متنوعة و أما على مذهب أبي حنيفة فقد يعارض بما قد يقال: إنه لا يوجب قتل». (ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوى، ج ۲۰، ص ۹۵ تا ۹۹).

۳. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، الإیمان، ص ۱۲.

بنابراین، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کسانی را که تصدیق قلبی داشتند و عمل قلبی نداشتند، تکفیر می‌کردند. اگر اشخاصی در دایره اسلام وجود داشته باشند که صرفاً معرفت و علم در آنها باشد اما عمل قلبی در قلب آنان نباشد، آنان مؤمن نیستند و کافرند. گرچه انسان‌ها از اعمال قلبی یکدیگر آگاه نیستند، اما ابن تیمیه این‌گونه بیان کرده که هرکسی ایمان بیشتری داشته باشد، طبیعتاً اعمال قلبی او نیز بیشتر خواهد بود و هرکسی اعمال قلبی بیشتری داشته باشد، اعمال ظاهری او نیز بیشتر خواهد بود و اگر شخصی در ظاهر عملی انجام نمی‌دهد، این امر نشان از عدم ایمان قلبی او دارد.^۲ هرکسی که عمل قلبی نداشته باشد، طبیعتاً نقض ایمان کرده و ناقض ایمان از دیدگاه ابن تیمیه، ناقض اسلام است و در نتیجه، شخص از اسلام خارج خواهد شد. او ایمان را در گرو عمل قلبی حب و بغض و امثال آن قرار داده است؛ در حالی که اعمال قلبی مانند ولاء و براء،^۳ از جمله اصول اعتقادات به شمار نمی‌روند و ترک آنان سبب کفر نمی‌شود؛^۴ چنان‌که بزرگان اهل سنت مانند احمد بن حنبل و اشعری نیز در اصول اعتقادات نامی از اعمال قلبی بیان نکرده‌اند.^۵ علاوه بر این، در فقه نیز هیچ‌یک از فقهای اهل سنت از موالات اعداء و معادات مؤمنان^۶ به‌عنوان یکی از موارد ارتداد و خروج از اسلام یاد نکرده‌اند.^۷ بنابراین، اینکه ابن تیمیه معتقد است اساس ایمان متشکل از دو جزء تصدیق و عمل قلبی است، باطل خواهد بود. نمی‌توان امری که از فروعات اعتقادی است و از اصول اعتقادی نامیده نشده و فقها نیز آن را از عوامل ارتداد ذکر نکرده‌اند، جزء ساختار

۱. همان، ص ۱۰۸.

۲. «و التحقیق أن الإيمان التام يستلزم العمل الظاهر بحسبه لا محالة و یمتنع أن یقوم بالقلب إیمان تام بدون عمل ظاهر و لهذا صاروا یقدرون مسائل یمتنع وقوعها لعدم تحقق الإرتباط الذي بین البدن و القلب مثل أن یقولوا رجل فی قلبه من الإيمان مثل ما فی قلب أبي بكر و عمر و هو لا یسجد لله سجدة و لا یصوم رمضان و یزني بأمة و أخته و یشرب الخمر نهاز رمضان یقولون هذا مؤمن تام الإيمان فیبقى سائر المؤمنین ینكرون ذلك غاية الإنكار». (همان، ص ۱۶۲).

۳. برای مطالعه بیشتر درباره «ولاء» و «براء» از دیدگاه سلفیه، نک: چگینی، رسول، ولاء و براء.

۴. اسفرائینی، شهنشاه بن طاهر، التبصیر فی الدین، ص ۱۸۵.

۵. نک: ابن حنبل، احمد بن محمد، أصول السنة اشعری، ابوالحسن، الإبانة.

۶. یعنی: دوستی با دشمنان و دشمنی با مؤمنان.

۷. خرقی، عمر بن حسین، متن الخرقی علی مذهب أبي عبد الله احمد بن حنبل، ص ۱۳۲.

اساسی ایمان قرار داد تا موجب شود ناقصِ ایمان به نبودِ عملِ قلبی کافر گردد. دربارهٔ استدلالی که این تیمیه در زمینهٔ آیات قرآن داشت و عطف «عمل» بر ایمان را از موارد عطف خاص بر عام بیان کرد، باطل است. خداوند در ۵۳ آیه از قرآن، عمل صالح را بر ایمان عطف کرده است. اولین این آیات در سورهٔ بقره ذکر شده است: ﴿وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأَنُؤَا بِهٖ مُتَشَابِهًا وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾^۱.

بنابراین، نمی‌توان گفت در اینجا، خاص بر عام عطف شده و عمل داخل بر ایمان است؛ زیرا:

اولاً: اصل در عطف، وجود تغایر لفظی و معنوی بین معطوف و معطوف‌علیه است.^۲ **ثانیاً:** اگر عمل صالح جزء ایمان یا نفس ایمان باشد، لازم می‌آید که عطف فایده‌ای نداشته باشد.^۳ دیگر اینکه عمل صالح عام است و واجبات و مستحبات را فرا می‌گیرد و اگر طاعات جزء ایمان باشد، تنها انجام واجبات و اجتناب از محرّمات را شامل می‌شود و این دلیل بر مغایرت عطفِ «عملوا الصالحات» بر «الذين آمنوا» خواهد بود.^۴ **ثالثاً:** قرآن می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ﴾. این آیه دلالت می‌کند که عمل صالح در حالت ایمان، اقتضا دارد که مغایر آن باشد؛^۵ یعنی هر شخصی در حالی که مؤمن باشد، عمل صالح انجام دهد. این امر دلالت بر مغایرت می‌کند. **رابعاً:** در مقابل، آیاتی وجود دارند که وجود مغایرت را بیان کرده‌اند؛ مانند آیهٔ «يا ايها الذين آمنوا اتقوا الله وكونوا مع الصادقين»^۶. در این آیه، امر به تقوا جز با انجام طاعات و نهی از محرّمات حاصل نمی‌شود و این همراه با وصف ایمان است و کاملاً دلالت بر این می‌کند

۱. سورهٔ بقره، آیهٔ ۲۵.

۲. عباس، حسن، النحو الوافي، ج ۳، ص ۴۷۲.

۳. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی، حقائق الإيمان، ص ۶۹.

۴. همان.

۵. همان.

۶. سورهٔ توبه، آیهٔ ۱۱۹.

که این گونه نیست که کسانی ایمان دارند، تقوا هم داشته باشند، این حاکی از وجود مغایرت است. علاوه بر آن، آیاتی وجود دارد که قلب را بدون ضمیمه چیزی دیگر، محل ایمان بیان کرده‌اند؛ مانند آیه «اولئك كتب في قلوبهم الايمان»^۱. بنابراین، آنچه از آیات قرآن به دست می‌آید این است که اعمال ظاهری داخل در ایمان نیستند.

نتیجه

با توجه به اینکه ابن تیمیه در مقام جدل با مخالفان خود بوده، از ظاهر کلمات وی می‌توان سه نظریه درباره رابطه ایمان و عمل برداشت کرد: نظریه اول جزء بودن عمل در ایمان است که در این صورت، ایمان به «قول و عمل» تعریف می‌شود. نظریه دوم نیز که در کلمات او به وفور مشاهده می‌گردد، به تلازم بین ایمان و عمل اشاره دارد. نظریه سوم ابن تیمیه نیز این بود که او با برخورد با دو دسته از روایات در تعریف ایمان، درصدد جمع آنان برآمده و ظاهر نصوص را با مبنای ظاهرگرایی خود طرد نکرده و به همین دلیل، به وجود دو نوع ایمان قائل شده است: ایمان قلبی که از تصدیق و عمل قلبی تشکیل شده، و دیگری ایمان تام، که علاوه بر ایمان قلبی باید اعمال ظاهری را نیز داشته باشد و اگر اعمال ظاهری وجود نداشت، ایمان تام هم وجود نخواهد داشت. در حقیقت، نظریه سوم ابن تیمیه به همان نظریه اول جزء بودن عمل برای ایمان بازمی‌گردد؛ به همین جهت، ابن تیمیه به جزئیّت عمل برای ایمان قائل شده که به دلیل به دنبال داشتن اشکالاتی، مورد بررسی قرار گرفت.

۱. سورة مجادله، آیه ۲۲.

كتابتنامه

١. قرآن كريم.
٢. ابراهيم بن نوبخت، **الياقوت في علم الكلام**، قم: كتابخانه آيت الله مرعشى، چاپ اول، ١٤١٣ق.
٣. ابن تيميه، احمد بن عبدالحليم، **الإيمان الكبير**، تحقيق: شبراوى بن ابى المعاصى مصرى، رياض: دار العاصمة، چاپ اول، ١٤٣٤ق.
٤. ابن تيميه، احمد بن عبدالحليم، **الإيمان الأوسط**، تحقيق: محمود ابوسن، رياض: دار طيبة، چاپ اول، ١٤٢٢ق.
٥. ابن تيميه، احمد بن عبدالحليم، **الزهد و الورع و العبادة**، تحقيق: حماد سلامه و محمد عويضة، اردن: مكتبة المنار، چاپ اول، ١٤٠٧ق.
٦. ابن تيميه، احمد بن عبدالحليم، **الفتاوى الكبرى**، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ١٤٠٨ق.
٧. ابن تيميه، احمد بن عبدالحليم، **مجموع الفتاوى**، تحقيق: عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، مدينه: مجمع الملك فهد، ١٤١٦ق.
٨. ابن تيميه، احمد بن عبدالحليم، **الإيمان**، تحقيق: محمد ناصرالدين البانى، بيروت: المكتب الإسلامى، چاپ پنجم، ١٤١٦ق.
٩. ابن حنبل، احمد بن محمد، **أصول السنة**، عربستان: دار المنار، چاپ اول، ١٤١١ق.
١٠. ابن فارس، احمد، **معجم مقاييس اللغة**، قم: مكتب الأعلام الإسلامى، چاپ اول، ١٤٠٤ق.
١١. ابن كثير، اسماعيل بن عمر، **تفسير القرآن العظيم**، لبنان: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ١٤١٩ق.
١٢. ابن منظور، محمد بن مكرم، **لسان العرب**، بيروت: دار صادر، چاپ سوم، ١٤١٤ق.
١٣. ازهرى، محمد بن احمد، **تهذيب اللغة**، بيروت: دار إحياء التراث العربى، چاپ اول، ١٤٢١ق.
١٤. اسفراينى، شهنور بن طاهر، **التبصير في الدين؛ و تمييز الفرقة الناجية عن الفرق الهالكين**، تحقيق: كمال يوسف الحوت، لبنان: عالم الكتب، چاپ اول، ١٤٠٣ق.
١٥. اشعري، ابوالحسن، **الإبانة؛ عن أصول الديانة**، تحقيق: فؤية حسين محمود، قاهره: دار الأنصار، چاپ اول، ١٣٩٧م.
١٦. اشعري، ابوالحسن، **اللمع؛ في الرد على أهل الزيغ و البدع**، قاهره: المكتبة الأزهرية، بی تا.
١٧. اشعري، ابوالحسن، **مقالات الإسلاميين و اختلاف المصلين**، آلمان: فرانس شتاينر، چاپ سوم، ١٤٠٠ق.

۱۸. انصاری، مرتضی بن محمد امین، **کتاب المکاسب**، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۱۹. بخاری، محمد بن اسماعیل، **صحیح البخاری**، تحقیق: محمد زهیر بن ناصر، بی‌جا: دار طوق النجاة، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۲۰. جوهری، اسماعیل بن حماد، **الصحاح؛ تاج اللغة و صحاح العربیة**، بیروت: دار العلم للملایین، چاپ اول، ۱۳۷۶ق.
۲۱. خرقی، عمر بن حسین، **متن الخرقی علی مذهب ابي عبد الله أحمد بن حنبل**، بی‌جا: دار الصحابة، ۱۴۱۳ق.
۲۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، **مفردات ألفاظ القرآن**، بیروت: دار القلم، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۲۳. شهید ثانی، زین الدین بن علی، **حقائق الإیمان؛ مع رسالتی الإقتصاد و العدالة**، قم: بی‌نا، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۲۴. طوسی، حسن بن محمد، **الإقتصاد؛ فیما یتعلق بالإعتقاد**، بیروت: دار الأضواء، چاپ دوم، ۱۴۰۶ق.
۲۵. طوسی، حسن بن محمد، **التبیان**، تحقیق: احمد قصیر عاملی، بیروت: دار إحياء التراث العربي، بی‌تا.
۲۶. عباس، حسن، **النحو الوافی**، قم: المحییین، چاپ اول، ۱۴۲۸ق.
۲۷. علم الهدی، علی بن حسین، **الذخیره فی علم الکلام**، تحقیق: سید احمد حسینی، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۱ق.
۲۸. فراهیدی، خلیل بن احمد، **کتاب العین**، قم: نشر هجرت، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.
۲۹. قاضی عبدالجبار بن احمد، **شرح الأصول الخمسة**، بیروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۳۰. قرطبی، محمد بن احمد، **الجامع لأحكام القرآن**، تهران: ناصر خسرو، چاپ اول، ۱۳۶۴ش.
۳۱. ماتریدی، ابومنصور، **التوحید**، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۲۷ق.
۳۲. مهنا، عبدالله علی، **لسان اللسان**، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.

